

## پیشوایان مذهب شیعه

( ۵ )

دکتر منوچهر خدایار محبی

همچنین از مفیدالدین جهم اسدی و نجیب‌الدین محمد بن نما، و سید عبدالکریم ابن طاوس مؤلف کتاب «فرحة العزی» و بهاء‌الدین اربلی مؤلف «کشف الغمه» نیز که همه از علمای بزرگ و فقهای نامی شیعه بودند بدریافت اجازه روایت و نقل مطالب کتب آنها نائل آمد.

علامه حلی در صفات عالی‌ه‌ی انسانی و ملکات و سجایای نفسانی ممتاز بود از زمان کودکی و دوران جوانی همواره به تهذیب اخلاق و تکمیل نفس می‌پرداخت زیرا وی از یکطرف خواهرزاده‌ی محقق حلی مؤلف کتاب شرایع است و از طرفی فرزند نابغه بزرگ سدیدالدین یوسف بوده است. علامه در خدمت خواجه حکیم نصیرالدین طوسی و سید رضی‌الدین علی بن طاووس و دیگر اساتید خود علاوه بر کسب جهات علمی مراتب اخلاقی را نیز کامل نمود. علامه دانشمندی اجتماعی و متحرک و در عین حال عالمی عابد و پرهیزگار بود.

در کتاب «ریاض‌العلماء» مینویسد: علامه حلی سرآمد زهاد و پارسایان بود در «نفحات القدسیه» نقل میکند: که بفرزندش وصیت نمود، پس از مرگش تمام نمازها و روزه‌ها و حج او را از اول تکلیف تا هنگامیکه از دنیا رفته است مجدداً برایش انجام دهند، باینکه بحج رفته بود، این وصیت را کسی نمود، که موقع بلوغ از علمای نامی

و بقول مجتهد مسلم بوده و از سنین کودکی نمازخوان و روزه گیر و آشنا بمسائل مذهبی و تکالیف شرعی خود بوده است .

درباره اخلاق نیک و هوش ذاتی و حاضر جوابی و همچنین صفای دل و سلامت روح و خلوص نیت آن علامه عالی مقام حکایاتی نقل کرده اند که چون بنای ما باختصار است از ذکر آنها خود داری می شود .

از خدمات بزرگ و ذیقیمت آن مرد بزرگ و واقعه تشیع سلطان محمد خدا بنده است که بدست وی صورت گرفت و بر اثر آن مذهب شیعه رسمیت پیدا کرد و برای نخستین بار در ایران سکه و خطبه بنام ائمه ی اطهار زینت یافت .

در اینجا لازم میدانیم نخست بسابقه اسلام آوردن پادشاهان مغول اشاره کنیم و سپس عواملی را که موجب شد سلطان محمد خدا بنده متمایل بمذهب اثنی عشری گردد شرح دهیم .

در زمان سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه سال ۶۱۶ چنگیز خان از مغولستان لشکر بایران کشید و تا هشت سال قسمتی از کشور ما را مورد قتل و غارت و ویرانی قرارداد ! بعد از مرگ چنگیز تا حدود سی سال کشور ایران در دست فرزندان او و امرای مغول بهمان سرنوشت گرفتار بود ، تا اینکه در سال ۶۵۴ مجدداً نوه چنگیز «هلاکو» بایران تاخت و بقیه شهرها را که در حمله جدش آسیب ندیده بود در معرض هجوم قرارداد ! بعلاوه هلاکو بعراق و سوریه نیز لشکر کشید و آن دو کشور بزرگ اسلامی آنروز را بخاک و خون کشید . در آن روزگار تاریخ و بحرانی خواجه نصیرالدین طوسی حکیم دوراندیش شیعه توانست با تدبیر خود ، شاه مغول را از قتل و ویرانی بازدارد و بکارهای علمی و ترمیم خرابیها تشویق کند .

بعد از هلاکو فرزندش اباقا بسطنت رسید ، هلاکو و فرزندش اباقا مانند پدرش تولی خان و جدش چنگیز همه پیرو مذهب بودائی و بت پرست بودند ولی چون بسیاری از زنان آنها عیسوی بودند مسیحیت در این دوره در دربار مغول نفوذ فراوان یافت - در سال ۶۸۰ اباقا بدیار عدم شتافت و «تکودار» پسر دیگر هلاکو بجای

برادر نشست و اول پادشاه مغول است که اسلام آورده و نام خود را سلطان احمد گذارد و بسیاری از مغولان را مسلمان کرد بدستوری بتخانه‌ها و کلیساها و معابد نصارا ویران و بجای آن مساجد باشکوهی ساختند. بعد از سلطان احمد برادرزاده اش «ارغون خان» پسر اباقا که مردی بت پرست بود در سال ۶۸۳ سلطنت رسید و قصد آن داشت که آثار اسلامی را بکلی براندازد تا آنکه در سال ۶۹۴ غازان خان پسر ارغون سلطنت رسید و اسلام آورد و صدهزار مغول به پیروی از او دیریکروز مسلمان شدند.

بعد از مرگ غازان در سال ۷۰۳ برادرش «الجایتو» بجای وی به تخت نشست چون مادرش مسیحی بود بکیش مسیحی درآمد ولی پس از فوت مادرش زنی مسلمان گرفت و بدست همین زن مسلمان شد و او را محمد خدا بنده خواندند.

### نقش علامه در تشیع سلطان محمد خدا بنده

این سه نفر از پادشاهان مغول که گفتیم مسلمان شدند، پیرو مذهب تسنن بودند، ولی سلطان محمد خدا بنده یگبار ه مذاهب چهار گانه اهل تسنن را ترك گفت و بمذهب شیعه گروید و آنرا در سراسر مملکت رسمی اعلام کرد؟

مؤلف روضات الجنات نقل میکند که: روزی سلطان محمد خدا بنده برزن خود غضب نموده و بر روش اهل سنت بلفظ واحد او را سه طلاقه کرد و چون پشیمان شد و خواست مجدداً او را بزنی بگیرد دانشمندان اهل تسنن گفتند چون زن سه طلاقه شده بدون محلل بر شاه حلال نمیشود. شاه متوجه شد که مجتهدین شیعه بعکس اهل تسنن چنین طلاق را صحیح میدانند و چون تحقیق کرد علامه حلی را که آنروز در حله سکونت داشت و از مجتهدین بزرگ شیعه بود. بوی معرفی کردند شاه علامه را با سلطانیه طلبید و علامه ضمن بحث و گفتگوئی (که بتفصیل آنرا روضات الجنات نوشته است) بشاه گفت: چون این طلاق بدون حضور دو نفر عادل صورت گرفته و بلفظ واحد زن را سه طلاقه کرده‌ای نه تنها سه طلاقه نیست که محتاج بمحلل باشد بلکه اصولاً زن مطلقه نیست و میتوانی هم اکنون نزد زن خود بروی زیرا در مذهب شیعه و پیروان

اهل بیت پیغمبر طلاق باید در حضور دو نفر عادل واقع شود سه طلاق هم باید سه بار خوانده شود و در مجالس متعدد باشد. آنگاه علامه با علمای چهارمذهب در موضوعات فقهی و کلامی بگفتگو پرداخت و در هر مورد مزیت فقه و کلام شیعه را نسبت به معتقدات آنها روشن ساخت و این موجب تشیع پادشاه و سایر افراد مملکت گردید.

مرحوم اقبال آشتیابی استاد مورخ فقید دانشگاه تهران در تاریخ مغول ماجرای تشیع سلطان محمد خدا بنده را بتفصیل نقل کرده و خلاصه آن اینست که سلطان بر اثر نفوذ علمای حنفی خراسان در میان مذاهب اربعه شعبه حنفی را پذیرفت ولی وقتی اختلافات دامنه دار علمای چهارمذهب و بد گوئیهای آنانرا نسبت بیکدیگر دید آزرده خاطر شد و مغولان خواستند او را از اسلام برگردانند. یکی از امرای او که طرمطاز نام داشت بانواع سخنان آراسته مذهب تشیع را در چشم او لجا تیتو به تیسکوترین وجهی جلوه داد این بیانات دل اولجا تیتو را بطرف اهل تشیع متوجه ساخت. اقبال و توجه اولجا تیتو (سلطان محمد) بمذهب شیعه علمای این مذهب را بر آن داشت که از هر طرف باردوی شاه بیایند و بیش از پیش سلطان را بمذهب شیعه مایل کنند و بکوشند تا با ادله کلامی ایمان او را محکم سازند و راه نفوذ ائمه سنت را سد نمایند.

از آنجمله علامه جمال الدین حسن بن یوسف حلّی و پسرش فخر المحققین محمد که هر دو از علمای شیعه اند باجمعی دیگر از پیشوایان این مذهب بخدمت سلطان محمد به سلطانیه رفتند و علامه حلّی که از مشهورترین مصنفین فرقه امامیه اثنی عشریه و از علمای معقول و منقول و از شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی است برسم تحفه دو کتاب در اصول عقائد شیعه تألیف کرده به پیشگاه اولجا تیتو آورد یکی کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» در کلام و دیگری «منهاج الکرامه فی الامامه».

اولجا تیتو علامه و پسرش را محترم داشت و ایشان مقیم اردو شدند و بین علامه حلّی و قاضی القضاة نظام الدین مراغه‌ای شافعی مناظرات بسیار در اثبات حقانیت مذهب شیعه یا تستن واقع شد و در نتیجه قدم اولجا تیتو بتدریج بر اثر مصاحبت علامه در قبول این مذهب راسخ تر شد مذهب شیعه رونق بسیار یافت و علمای این مذهب که در بحرین و عراق عرب

متواری بودند جنبشی از خود بروز دادند و کتبی تألیف کردند و در این کار دخالت علامه از همه بیشتر است.

اولاجایتو در سال ۷۰۹ امرداد که نام خلفای ثلاثه را از خطبه وسکه بیاندازند و نام حضرت امیر المؤمنین علی و امام دوم و سوم شیعیان را در خطبه بیاورند و در سکه فقط بر نام حضرت علی بن ابیطالب اقتصار کنند و مردم ایران قبول مذهب شیعه نمایند.» سلطان محمد مدرسه‌ای برای اشاعه عقاید شیعه در سلطانیه بنا کرد که شصت مدرس و دو بیست شاگرد بآموختن مبانی و عقاید شیعه مشغول شوند بعلاوه مدرسه سیاره باخیمه و خرگاه ترتیب داد و هر جا میرفت آنرا با خود می برد تا علامه حلی و فرزندش در مسافرتها بتوانند همراه وی بدرس و بحث و نشر عقائد شیعه اشتغال ورزند.

اگر علامه حلی در آن گیرودار بفریاد پادشاه مغول نمیرسید پادشاه از دین اسلام منصرف می شد و مغولان بلائی بروز مسلمانان می آوردند که نام و نشانی از آنها در صفحه روزگار باقی نمی ماند و در حقیقت او مانند استادش خواجه نصیرالدین طوسی در حساسترین موقع بداد مسلمین رسید و جان و حیثیت رجال اسلام اعم از سنی و شیعه را خرید.



تالیفات و آثار قلمی وی : دانشمند رجالی معروف بشیخ ابوعلی حائری در کتاب منتهی المقال از سید عبدالله شوشتری نقل میکنند که علامه درسین کودکی و پیش از آنکه بالغ شود بدرجه اجتهاد رسید و مردم انتظار می کشیدند که به تکلیف رسد تا از وی تقلید کنند. علامه در عنفوان جوانی دست بتألیف و تصنیف زد و آثار آنروز او امروز در شمار بهترین کتب علمی شیعه و مورد استفاده دانشمندان بزرگ است وی در دیباچه «منتهی الوصل الی علم الاصول» گوید : در ۲۶ سالگی به نگارشهای فلسفی خود پایان دادم و بنگارش اصول و فقه پرداختم. او در علوم عقلی فلسفه و کلام و منطق و ریاضی و هیئت و هندسه و غیره و علوم نقلی تفسیر و حدیث و فقه و اصول و رجال و ادب مهارتی بسزاداشته بلکه باید گفت در تمام آنها استاد مسلم عصر بوده است وی در تمام

این رشته‌ها کتاب نوشته شیخ فخرالدین طریحی مؤلف «مجمع البحرین» از یکی از دانشمندان نقل میکنند که پانصد جلد کتاب از تألیفات علامه بخط خودش دیده شده و این تعداد غیر از سایر تألیفات اوست که بخط دیگری بوده است. یکی از دانشمندان که شرح بر تجرید نوشته گفته است مؤلفات علامه حلی هزار مجلد بوده است. مؤلف ریحانه‌الادب اسامی (۱۲۰) کتاب اورا نوشته مرحوم سید محسن عاملی در اعیان الشیعه یکصد و نه کتاب علامه را نام برده و کتب هر موضوعی را جداگانه ذکر کرده است. باین شرح: در علم فقه و احکام اسلامی بر مبنای شیعه بیست کتاب. در اصول فقه نه کتاب. در علم کلام و عقاید بیست و هشت کتاب در فلسفه و منطق بیست و چهار کتاب. در تفسیر دو کتاب. در حدیث شش کتاب. در علم رجال چهار کتاب در علم نحو چهار کتاب. در ادعیه چهار کتاب. در فضائل امیر المؤمنین دو کتاب. در فنون مختلفه ۳ کتاب. جواب مسائل علمی و اجازات پنج کتاب. باید دانست اینها کتابهای بیست که بدست آمده یا چاپ شده است و گرنه ظاهراً آثار علمی علامه بیش از اینها بوده که اغلب مانند سایر آثار فکری و قلمی دیگر بزرگان اسلام یا از میان رفته و یا دالان اروپائی خریدند و از مالک اسلامی بیرون برده زینت بخش کتابخانه‌های خویش نموده‌اند. در باب تألیفات وی میتوان به کتاب «امل الامل» و کتاب «ریحانه‌الادب» جلد سوم مراجعه کرد که مهمترین آنها بشرح زیر است:

کتاب قواعد - تحریر الاحکام - مختلف الشیعه در احکام شریعت - کتاب خلاصه رجالی - تلخیص المرام در معرفت الاحکام - استقصاء الاعتبار در تحریر معانی کتاب انوار - کتاب تناسب میان اشعریه و سوفسطائیه - نهج الاعیان در تفسیر قرآن - انس الوجیره در تفسیر کتاب غریز - ادعیه فاخره - نکت بدیعه در اصول فقه - مبادی الوصول بسوی علم اصول - منهاج الیقین در اصول دین - منتهی الوصول بسوی علم کلام و علم اصول - شرح المراد در شرح تجرید الاعتقاد در کلام - انوار الملکوت در کلام - نظم البراهین در اصول دین - معارج الفهم در شرح نظم - ابحاث المفیده در تحصیل عقیده - نهایت المرام در علم کلام - کشف الفوائد در شرح قواعد عقاید در کلام - منهاج در مناسک حاج -

تذکره الفقهاء - تهذیب الوصول بسوی علم اصول - قواعد و مقاصد در منطق طبیعی و الهی - اسرار الخفیه در علوم عقلیه - کشف الاستار در شرح کشف الاسرار - در المکنون در علم قانون در منطق - مباحثات سنیّه و معارضات نصریه - مقامات - حل المشکلات از کتاب تلویحات - ایضاح التلبیس در کلام - کشف المکنون در کتاب قانون در علم نحو - بسط الکافیّه اختصار شرح کافیّه در علم نحو - مقاصد الوافیّه بعواید قانون و کافیّه - وقواعد جلیه در شرح رساله شمسیه - جواهر النقیه در شرح تجرید در منطق - مختصر شرح نهج البلاغه - ایضاح المقاصد از حکمت عین قواعد - نهج العرفان در علم میزان - ارشاد الازهان در احکام ایمان در فقه - تبصرة المتلمین فی احکام الدین . کتاب تبصره علامه را زین العابدین ذوالمجدین استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه طهران بزبان فارسی ترجمه و شرح کرده و دانشگاه طهران آنرا چاپ کرده است.

جهت تحقیق در شرح حال «علامه» علاوه بر کتب رجال میتوان به کتب زیر مراجعه کرد : نقدالرجال مصطفی تفریسی - کتاب رجال میرزا محمد - کتاب مجالس قاضی نورالله - تاریخ حافظ ابرو - تذکره شیخ نورالدین علی - کتاب مقایس شیخ اسدالله کاظمینی - مجمع البحرین شیخ فخرالدین طریحی - کتاب نکاح مسالک شهید ثانی - ابن خلکان - اهل الامل شیخ حر عاملی - روضة المتقین محمد تقی مجلسی .

پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی

۲۶- علی بن محمد مشهور است به «نصیرالدین کاشانی و بغدادی وحلی» که در سنه هفتصد و پنجاه و پنج هجری وفات یافته و در نجف مدفون است . جهت اطلاع از شرح حال و آثار وی میتوان به کتب رجال مراجعه کرد .

☆☆☆

۲۷- ابوطالب محمد بن حسن بدو عنوان مشهور است ، یکی فخرالمحققین و دیگری «فخرالاسلام» است وی صاحب کتاب «شرح القواعد» و فرزند علامه حلی است و از نظر منشاء اجتماعی از گروه روحانی بشمار میرود .

فخرالمحققین نصف شب دوشنبه بیستم جمادی الاولی سال ۶۸۲ قمری متولد

شد و شب جمعه پانزدهم جمادی الثانی سال هفتصد و هفتاد و یک در سن هشتاد و نه سالگی فوت نمود .

تحصیلات وی در رشته علوم مقبول و منقول است . مهمترین اساتیدش (علامه) و بزرگترین شاگردانش «شهید اول» است .

برای تحقیق در آثار و احوال «فخر الاسلام» میتوان به کتاب روضات الجنات و ریحانة الادب و مجالس المؤمنین و تنقیح المقال ممقانی و آثار علامه حلی و شهید اول و سایر کتب رجال مراجعه کرد .

تألیفات «فخر المحققین» رامیتوان بسه گروه تقسیم کرد . دسته اول آثاری است که متعلق بشخص خود اوست . دسته دوم را شرح بر کتب مختلف تشکیل میدهد . قسمت سوم حاشیه بر آثار دانشمندان است بشرح زیر: ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد که با مریدش آنرا تألیف کرده و فقه استدلالی است - تحصیل النجاة که در اصول دین است - ثبات الفوائد فی شرح اشکالات القواعد که بموجب بعضی نسخ نام همان شرح قواعد است که بنام «ایضاح الفوائد» مذکور شد - جامع الفوائد فی شرح خطبة القواعد که شرح خطبة قواعد علامه داشت - حاشیه بر «ارشاد الازهان» علامه - حاشیه قواعد علامه و آن غیر از «ایضاح» مذکور در فوق است - شرح خطبة قواعد که همان «جامع الفوائد» مذکور است - شرح مبادئ الاصول علامه - شرح نهج المسترشدين علامه غاية السؤال فی شرح تهذیب الاصول علامه - الکافیة الوافیة در کلام - منبع الاسرار .

### فصل پنجم

## عصر شهید اول تا محقق میسی

۲۸- تاج الدین ابو عبدالله محمد بن قاسم بن حسین به «ابن معیه» مشهور است وی در سال هفتصد و هفتاد و شش در «حله» فوت کرد و در نجف اشرف مدفون گردید . این سال مصادف است با سال قتل شهید اول که موضوع مورد بحث این فصل را تشکیل میدهد .